

«فلسفه‌ی اجتماعی» میر سید علی همدانی

ماهرخوجه سلطائف*

میر سید علی همدانی راجع به طبیعت حیوانی و زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاق و آداب آدمیان اندیشه‌های جالب توجه دارد. اندیشه‌های ایشان در باره این مباحث اساساً در رساله‌های «ذخیره‌الملوک»، «آداب‌المشایخ» و «مکارم-الاخلاق» منعکس گردیده‌اند.

تحقیق در آثار و جهان‌بینی علی همدانی، عموماً، عقاید اجتماعی، سیاسی و اخلاقی او، اختصاصاً برای روشن نمودن صفحات تاریک تاریخ افکار فلسفی مردم تاجیک کمک زیاد خواهد رساند؛ زیرا معلوم است تاریخ فلسفه‌ی تاجیک از قرن چهارده میلادی تا کنون کامل آموخته [بررسی] نشده است و آموزش آثار و

جهان‌بینی متفکران ویژه‌ی این عصر با معین نمودن مقام اصلی آنها، سرعت انجام عملیات مذکور را بیشتر می‌کند.

علی همدانی با وجود علاقه‌مندی‌اش به تصوّف و منسوب بودنش به یکی از جریان‌های آن، نه تنها مسائل مهم زندگی اجتماعی را مانند صوفیان دنیاگریز و گوشه‌نشین روگردانیده‌ی از خود، دور نینداخته است، برعکس به تغییرات و جزئیات حوادث زندگی اجتماعی، توجه زیاد نموده، در حلّ عاقلانه‌ی آنها سعی و کوشش بخصوصی نموده است.

باید تأکید نمود که علی همدانی در تعلیمات فلسفی‌اش مفاهیم اجتماعی را به طور اختصاصی مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده است؛ ولی از اندیشه‌های او درباره این مسئله چنین برمی‌آید که در بین جامعه انسانی و طبیعت، تفاوت خاصی وجود دارد.

به عقیده‌ی او هرچند صفت‌هایی بین انسان و حیوان عمومیت دارد، ولی آنها را از جهت دیگر خاصیت‌های جوهری تفاوت قائل می‌شود. به قول علی همدانی در این راستا، وارد کردن عقل و نطق و محبت، امکان‌پذیر است. بدون شک نظریات اجتماعی و سیاسی صوفیه که یکی از نمایندگان آن علی همدانی است، با نظریه‌ی پیروان مشائیان شرقی امثال ابونصر فارابی و ابوعلی سینا چه از جهت بیان مسئله و چه از جهت ماهیت تفاوت بسیار دارد. در فلسفه‌ی مشائیان شرقی این مسئله منظم‌تر و عمیق‌تر حل شده است و از این رو ماهیت نظری و عملی آن، البته اهمیت بخصوصی کسب کرده است. از تحلیل وجوه گوناگون نظریات اجتماعی و سیاسی علی همدانی به این نتیجه می‌رسیم که او در ساختار

عقیده و اندیشه‌هایش از تعلیمات مشائیان شرقی بهره برده است. ولی باید تأکید نمود که نقش ابوحامد غزالی در تشکّل جهان‌بینی علی همدانی و خاصه نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی او خیلی زیاد است.

باید تأکید نمود که علی همدانی هنگام تعبیر مسائل زندگی اجتماعی و دنیای معنوی انسان، سلسله عقیده‌های ابوحامد غزالی را بی‌واسطه پذیرفته است.

مثلاً، علی همدانی همچون غزالی در بیان مسائل اجتماعی به عامل‌های بیولوژی [زیست‌شناسی] و اخلاقی توجه بسیار نموده است. او نیز معتقد است که تفاوت‌های فطری و مادرزادی و گوناگونی آدمیان در سرشت، ناگزیر باعث پیدایش جمعیت و دولت و برقرار نمودن نظام معین اجتماعی می‌گردد. به این منوال علی همدانی نقش عامل‌های بیولوژی و اخلاقی را در تعبیر حوادث گوناگون اجتماعی و دولتی همیشه در مرحله‌ی نخست قرار می‌دهد.

علی همدانی در خصوص پیدایش دولت، طرفدار آن است که زمینه‌های طبیعی باعث پیدایش دولت گردیده‌اند. بی‌شبهه، این طرز تشریح پیدایش دولت در عصرهای میانه - زمان حکمرانی ایدئولوژی - تمایل آزاداندیشانه داشته، از دایره‌ی تعبیر معمول حوادث جامعه به در می‌رود.

علی همدانی نیز مانند هم‌روزگاران اندیشه‌ای خود در تعلیمات اجتماعی - سیاسی اش طرفدار دولت مانرخی [سلطنتی] می‌باشد. او در تعلیمات سیاسی اش به دولت فئودالی - تنوکراسی [حکومت دینی] که در آن مانرخ [سلطان، پادشاه] مطلق عادل و عاقل رکن اساسی بوده و در حلّ مسائل اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند،

توجه جدی می‌نماید. در برابر این، وی در تعلیماتش به مفهوم مشخص «عدالت اجتماعی» که در سیستم عقایدش در باره‌ی حیات جامعه، جایگاه حلال مشکلات دارد، اهمیت بسیار می‌دهد. به عقیده‌ی او فقط با این مفهوم، امکان آشکار کردن کامل ماهیت دولت موجوده، وجود دارد، زیرا از روابط پادشاه با قضیه‌ی مذکور اجتماعی، منظره‌ی عمومی سلطنت وی نمودار می‌گردد.

مطابق تعلیمات اجتماعی علی همدانی، جامعه‌ی انسانی ماهیتاً به موجودیت شاه یگانه محتاج است؛ زیرا آدمیان به قول او، طبیعتاً از روی قابلیت و استعداد، مقصد و مرام، عقیده و افکار و عزم و اراده، مختلف هستند. فقط مختلف بودن آدمیان، بحث به میان آمدن «شاه» می‌شود. شاه عادل، به قول علی همدانی، فقط برای آن لازم است که تمام نزاع و اختلاف زندگی اجتماعی را از میان برداشته، ضعیفان و محتاجان را از زیر ظلم و استبداد و تهدید ظالمان و جباران نگاه دارد. خلاصه، دولت در نظر علی همدانی وسیله اداره کردن جامعه‌ی انسانی است که نه بر اساس رواج مالکیت خصوصی و مبارزه‌ی صنف‌های مختلف جامعه انسانی، بلکه بر اساس وجود تفاوت‌های مادرزادی افراد مختلف جامعه، به عمل می‌آید.

باید تأکید کرد که عقیده‌های اجتماعی علی همدانی بیشتر رنگ و بوی اخلاقی دارند. از این رو می‌توان گفت: اندیشه‌های او در باره دولت و حاکم آن، بر اساس و پایه‌ی اخلاق صورت گرفته‌اند.

به قول علی همدانی آدمیان به دلیل گوناگون بودنشان، به سروری احتیاج دارند تا آنها را از جبر و ظلم به یکدیگر ایمن داشته، مناسبات نامرتب را به نظام

معین درآورده، آنها را گردهم آورد. موافق دریافت او این شخص تنها حاکم و بخصوص حاکم عاقل و عادل می‌تواند باشد.

خلاصه، متفکر [میرسیدعلی] پیدایش و موجودیت دولت و ضرورت سلطان یگانه را به عامل‌های طبیعی و معنوی وابسته می‌داند. ضرورت و سبب وجود داشتن مانرخ مطلق [تزار، امپراتور، پادشاه] را علی‌همدانی در نگاه داشتن حد اعتدال در زندگی مردم، پیشگیری نمودن ظلم و استبداد، راه ندادن به تاراجگری و غارتگری، برطرف نمودن اخلاق خبیثه، پایدار و استوار نمودن عدل و احسان و عموماً به نظم و ترتیب درآوردن زندگی اجتماعی می‌بیند.

به قول او تا زمانی که جامعه‌ی انسانی سرداری یگانه و عاقل و عادل نداشته باشد، نظام‌مند نخواهد بود و در آن ترتیب معینی حکمفرما نیست. هر فرد مشخص جامعه موافق میل و خواهش و درجه‌ی توانایی و قدرتش در آن عمل می‌نماید. به بیان دیگر جامعه‌ی مذکور تا آمدن حاکم عادل و فاضل، در زندگی غیر نظام‌مند به سر می‌برد. در این دوره‌ها بداخلاقی رواج می‌یابد و احوال ضعیفان و محتاجان خراب می‌گردد.

خلاصه، مطابق عقیده‌ی علی‌همدانی، سلطان مرتب حیات جامعه بوده، تمام فعالیتش در این زمینه به یک جریان معتدل عاقلانه و عادلانه مربوط شده است.

در این باره میر سید علی در یکی از مکتوب‌هایش به حاکمان دوران چنین

می‌نویسد:

«ای عزیز، پوشیده نیست که طبایع و نفوس انسانی و سجایا و عقول بشری را در اول خلقت و بدایت فطرت... تفاوت افتاده است. و بدین سبب مطالب و مقاصد و اغراض خلایق مختلف گشته و تفاوت در آرا و افعال و اقوال همه ظاهر شده. و صفت رذیله و اخلاق خبیثه چون ظلم و حسد و حقد و بخل در جبالت آدمی مرکوز افتاده. و سمت ستم بر نفوس اهل هوا غالب گشته. پس کمال حکمت ذات متعالیه آن اقتضا کرد، که در میان خلایق به سبب اختلاف طریق حاکمی عادل و مصلحی فاضل باشد که اعمال اولاد آدم از احکام اشغال اهل عالم را بر نهجی به قوت فضل خطاب محفوظ دارد. و در تنفیذ احکام و حدود قواعد اسلام میان خاص و عام تسویه نگاه دارد. و به زواجر سیاسی و موانع حکم دست تعدی اقویا و ظالم از ضعفای مظلوم کوتاه گرداند، تا نظام عالم هستی برقرار ماند.» (۱)

«نظریه‌ی حاکم عادل و عاقل و خردمند و نکوکار» تقریباً همه‌ی اثرهای او را فرا گرفته است. متفکر [میر سید علی] جمیع اندیشه و ملاحظه‌های خود را راجع به حیات اجتماعی و سیاسی و طریق سلطنت، به آن وابسته می‌نماید.

علی همدانی همه‌ی حاکمان و پادشاهان و بطور خلاصه، اداره‌کنندگان بخش‌های اختصاصی حیات اجتماعی را به دو گروه عادل و ظالم تقسیم می‌نماید. او در رساله‌های «ذخیره‌الملوک»، «بهرام‌شاهی» و مکتوباتش، حاکم عادل را همه‌طرفه یاری نموده، برعکس در خود همین رساله‌ها، سلطان و حاکم ظالم را تنقید و مذمت کرده، فعالیت آن را قطعاً محکوم نموده است. از نظر وی تنها حاکم عادل و عاقل می‌تواند جامعه را اداره کند، پیش راه اخلاق ناپسندیده و صفت ناشایسته و ظلم و ستم را بگیرد. سلطان و حاکم ظالم برعکس سبب تنزل و انقراض دولت و بدبختی خلق می‌گردد.

البته، ترغیب «ایده [نظریه]ی حاکم عادل» محدودیت تاریخی علی همدانی بوده، افسانه‌ای بیش نیست، و لیکن در شرایط عصر میانی که او زندگی می‌نمود، ترغیب نمودن چنین نظریه‌ای اهمیت بسیار زیاد داشت.

از طرف دیگر درجه‌ی پایین رشد و توسعه‌ی تولید و نعمت‌های مادی و معنوی نه چندان توسعه یافته، به متفکرانی همچون علی همدانی این امکان را نداده است که جمعیت و دولت باعدالت را بدون سلطان و حاکم یگانه‌ی عادل و عاقل تصور کند، یا این که مسائل مربوط به جامعه‌ی انسانی را به شیوه‌ی دیگری حل نماید.

البته اندیشه‌های اجتماعی علی همدانی نیز نوعی بیان نارضایتی او از تعلیمات موجود زمان اوست. با وجود خیالی بودن، تعلیمات اجتماعی او جهت‌های جالب توجه دارد. به نظر ما از تعلیمات اجتماعی علی همدانی به چنین نتیجه می‌رسیم که او از مناسبت‌های موجوده در بخش‌های گوناگون حیات اجتماعی ناراضی بوده، موافق دانش و ادراک خود روش معینی پیشنهاد می‌نماید که در آن عامل‌های عرفانی و مذهبی تأثیر زیاد دارند. اما در این تعلیمات جهت مهم عبارت از آن است که میر سید علی به حیات جامعه و نظام و ترتیبات آن از نقطه نظر عقل سالم و عدالت بها می‌دهد. در تعلیمات اجتماعی او ظلم و تعدی، نابرابری، بی‌عدالتی و یک قطار عامل‌های نامطلوب حیات اجتماعی مورد نکوهش قرار گرفته است.

نمونه‌ی چنین نظریات اجتماعی را در آثار نظامی گنجوی می‌توان مشاهده کرد. به گونه‌ای که یکی از محققان جهان‌بینی نظامی، ز. ا. قلی‌زاده تأکید می‌کند «نظریه‌ی جمعیت عادلانه‌ی نظامی را محصول اندیشه، آرزوهای غیرعملی، خیالات

محض یا حتی خیالات ایجادی تبدیلات منبعدهی [آینده‌ی] اجتماعی را در نظر داشته، نمی‌توان بر شمرد. وی برنامه‌ی تا اندازه‌ای تخیلی ولی در عین حال آرمانی و نسبتاً واقعی را تجسم می‌کند که پیروانش با نظام موجود و روابط موجوده‌ی سیاسی و اخلاقی بین آدمیان راضی نیستند». (۲)

جهت دیگر تعلیمات اجتماعی علی همدانی؛ نظریه‌ی سلطان عادل، عبارت از آن است که وی تا اندازه‌ای حاکم را از عامه و از خلق جدا نمی‌کند و در تعلیماتش بارها تأکید می‌نماید که حاکم و سلطان باید همیشه از حال زیردستان خود آگاه بوده، دائماً در پی مددکاری و دستگیری آنها باشند. به قول علی همدانی بهترین حاکم و سلطان آن است که خود را برابر تابعانش دانسته، در خوراک و پوشاک و زیست و زندگانی به آنها نزدیک باشد.

عموماً، او در عقیده‌های اجتماعی و سیاسی‌اش به برابری اجتماعی بسیار اهمیت می‌دهد و با وجود بعضی محدودیت‌هایش تا حدودی جهت‌های خوب انسان‌گرایی دارد. علی همدانی انسان دوستی است، شاهان و حاکمان را به انسان-دوستی و خلق‌پروری دعوت می‌نماید و برای ترویج عقایدش برای شاهان و حاکمان عادل و ظالم، پاداش و جزا قائل است.

علی همدانی نیز حاکم عادل و عاقل و فاضل را که از حال تابعان و زیردستان خود آگاه بوده، مددکار و دستگیر آنهاست، برای چنین رفتارشان نزدیکترین دوست خدا و خوشبخت‌ترین شخص در آخرت به حساب می‌آورد و برعکس حاکم و شاه ظالم را بدترین شخص نزد خدا و بدبخت‌ترین انسان در روز

قیامت می‌شمارد. حاکم عادل را بهشتی و ظالم را دوزخی اعلان نموده، برای اعمالشان به اولی راحتِ جَنّت و به دوّمی عذاب دوزخ را تأکید می‌نماید.

او می‌نویسد: «دوست‌ترین مردم، نزد خدای و نزدیکترین ایشان در روز قیامت «حاکم عادل» است. و دشمن‌ترین مردم نزد خدای و گرفتارترین خلق روز قیامت که در عذاب سخت باشد، پادشاه ظالم است».

عقیده‌ی مذکور در باب پنجم کتاب «ذخیره‌الملوک» بیان شده است:

«هرحاکمی که بر رعیت خود رحم نکند، خدای بهشت را بر وی حرام گرداند». از این گفته‌های این اندیشمند بزرگ معلوم می‌گردد که او همچون پرورده‌ی زمان خود، تأثیر باورهای اسلامی را به خوبی پذیرفته و از این رو در تصدیق عقیده‌هایش آن را بسیار استفاده می‌برد.

جهت جالب توجه اندیشه‌های مذکور علی همدانی عبارت از آن است که وی طرفدار نابرابری اجتماعی، ظلم و استبداد و بی‌عدالتی نیست. به نظر ما اینها یک نوع اعتراض به نظام اجتماعی زمان او است. ولی باید تأکید کرد که این اعتراض غیرفعال است. در آثار متفکر راه‌های فعال دگرگون‌سازی نظام جامعه به چشم نمی‌خورد. علی همدانی در آثارش کوشیده است که بی‌عدالتی و ظلم و تعدّی و نابرابری را تنقید نموده، هر چه بیشتر جلوی حرکت آنها را بگیرد.

سبب واقف بودن علی همدانی با اصول دولّتداری، در آن است که اوّلأً، در همدان پدرش حاکم بوده است، ثانیاً خود او با درباریان قرابت داشته، مدّتی در نواحی پاکستان به ولایت‌داری مشغول شده است. همچنین در دوام فعالیت علمی و

ایجاد خود با یک زمره حاکمان و دولت‌داران و اصول سلطنت آنها آشنا بوده است.

از جهت دیگر، ترویج نظریه‌ی حاکم عادل و عاقل و فاضل از جانب علی همدانی در شرایط و محیط زندگانی‌اش اقدام جسورانه‌ای است. او در حقیقت عملاً با این گونه شاهان ظالم ترک ارتباط را اولی می‌دانست.

علی همدانی در باره اصول دولت موروثی عقیده‌ی خاص خود را دارد. اصول پسندیده‌ی وی پیش از همه بر اساس مناسبت برابر عادلانه و عادلانه‌ی حاکم و رعیت بنیاد یافته‌اند. در ده اصل و شرط حکومت و سلطنت، طلب و تأمینات، ذوق و خواهش، آمال و آرزو و مقصد و مرام خلق اساساً مورد توجه گرفته شده است.

پادشاه در ساختار او نه تنها حکم‌فرمای آدمی و میل و خواهش به حکم عادلانه و ناعادلانه‌ی خود، بلکه قانع‌کننده‌ی طلب و احتیاجات عامه، امدادرس محتاجان و غمخوار خلق است. پادشاه از نظر او انسان‌دوست، عادل، حق‌جوی، حق‌بین، خوش‌معامله، باتمکین، دوراندیش، خلق‌پرور و مأمور مملکت و کشور است.

علی همدانی در شرط‌های مذکور دقت اساسی پادشاه و حاکمان را به جهت اهمیت فعالیت دولتی‌شان ابراز می‌نماید. حکم پادشاه و حاکم و مضمون و مندرجات آن نیز تا اندازه‌ای شخصیت و ماهیت حکومت وی را معین می‌کند. از این وجه علی همدانی به شرایط قرارداد حکم و انتشار آن بر رعیت که مخصوص

حاکمان است، مقام بسزا قائل است. به قول او حاکم و پادشاه در وقت برآوردن حکم چندین شرط را باید رعایت کند:

الف) خود را چون رعیت داند.

ب) به خود دغلی و درشتی راه ندهد.

ج) برای خاطر هر کس حکم غرضناک صادر نکند.

د) هر یک حادثه و واقعه را با نور فراست و دیده‌ی عقل نظر کند.

«بدان، که تأکید می‌نماید علی‌همدانی، پادشاهی را شرایط است که بی آن شرایط امور سلطنت در دین و دنیا نظام نگیرد و رعایای مملکت را بر پادشاه حقوقی است که بی ادای آن حقوق، پادشاه از عذاب اخروی نجات نیابد...»

شرط اوّل آن است که هر واقعه‌ای که پیش آید، پادشاه و حاکم خود را در آن واقعه یکی از رعایا تصور کند و دیگری را در برابر خود حاکم ببیند. و در آن حال حکمی که از دیگری بر خود روا نمی‌دارد، مثل آن از خود به دیگری روا ندارد. و هر چه به خود نمی‌پسندد بر هیچ مسلمان نپسندد» (۳)

به قول او، سلطان باید از طعام و لباس اشرافانه دست کشیده، حلم و خاکساری، عدل و احسان و شفقت و رحمت را پیشه‌ی اساسی خود کند، تا محبوب خلق گردد. علاوه بر این برای تکمیل عالم معنوی خود و برای بهتر نمودن اصول سلطنت، راغب صحبت عالمان و عارفان باشد. همچنین از خطر حکومت و ولایت غافل نبوده، هر گونه آشکار شدن ظلم و خیانت را تعقیب نماید.

خلاصه، حاکمی که ایده آل علی همدانی است، باید «در خوردن و پوشیدن اقتدای بصیرت خلفای راشدین کند و نفس را به طعام‌های خوش خوردن و جامه‌های به تکلف پوشیدن آرام نکند... از خطر حکومت و ولایت غافل نباشد... از تجسس خیانت نواب و ظلم عمال غافل نباشد و گرگ‌سیرتان ظالم را بر رعایای مظلوم مسلط نکند و چون ظلم و خیانت یکی از ایشان ظاهر شود او را به عقوبت، عبرت دیگران گرداند». (۴)

عقیده‌های علی همدانی راجع به رابطه‌ی پادشاه و حاکم با دین و عبادت نیز عجیب است. اگر وی در کتابی که برای حاکم بدخشان بهرامشاه نوشته، طاعت و عبادت دینی را برای شاهان و حاکمان نسبت به ارتباط عادلانه و عاقلانه به خلق افضل می‌شمارد، پس در باب پنجم «ذخیره‌الملوک» خدمت عامه و قضای حاجت زیردستان را برای پادشاهان و عمل‌داران افضل طاعات و عبادات می‌داند.

شرط دوم آن که قضای حاجت مسلمانان را افضل طاعات شمرد... «پس شرط پادشاه مسلمان آن است که پیوسته منتظر حاجات محتاجان باشد و چون داند که مسلمانی بر در او منتظر و محتاج است، تا حاجت او کفایت نکند، به هیچ عبادتی مشغول نشود و به جهت راحت نفس خود، اهمال حاجت مسلمان روا ندارد». (۵)

عموماً، مطابق عقیده‌های سیاسی علی همدانی، دولت همچون آلات اداره‌ی حیات جامعه دارای دو جهت متقابل است. پادشاهی که به رعیت و تابعان خود نزدیک بوده، غمخوار و مددکار آنها است و سعی و کوشش دارد که آنها آسوده و

آرام و برابر زندگی کنند، این پادشاه باعث رونق مملکت و صاحب عزت و اکرام عموم می‌گردد.

برعکس، شاه و حاکمی که منصب مذکور را برای برآوردن خواسته‌های شخصی خود استفاده برده، رعیت را تله و تاراج نموده، تحت ستم و استبداد می‌گذارد، سبب انقراض سلطنت و بی‌حرمتی و بی‌شرافتی می‌گردد (۶)

خلاصه، به قول علی همدانی دولت نه برای برآوردن خواسته‌های شخصی، بلکه برای بهتر نمودن احوال خلق و برابری اجتماعی در اختیار شاهان قرار داده شده است.

جهت دیگر جالب توجه، خصوصیت حاکمان آرمانی تعلیمات علی همدانی، در آن است که آنها در برابر کمک و دستگیری تابعان خود، کوشش می‌نمایند که باطناً و ظاهراً، در گفتار و کردار و طعام و لباس با رعیت نزدیک باشند.

«در خبراست که یوسف چون در مصر به پادشاهی بنشست هر روز ضعیف‌تر و نزارتر شدی. از این حال از او سؤال کردند، هیچ نگفت». روزی الحاح کردند، گفتند، که اگر این ضعف از جهت مرض نهانی است، حکما به معالجه مشغول گردند.

گفت: علاج مرض ما حاضر است.

گفتند: چگونه؟

۴۰ _____ ۳۲ رودکی

گفت؛ هفده سال است که در پادشاهی، نفس من در آرزوی آن است که او را از نان جو سیر دهم و ندام.

گفتند: این همه مشقت بر نفس خود چرا می‌نهی؟

گفت: به موافقت گرسنگان و محتاجان این مشقت می‌کشیم و می‌ترسم که یکی گرسنه باشد در ولایت من و مرا در موقف قیامت گرفتار کند که به ملک مشغول گشتی و از حال ضعیفان و محتاجان خبر نداشتی. (۷)

از بیان عقاید اجتماعی و سیاسی علی همدانی عموماً از نقل حکایت ذکر شده، معلوم می‌گردد که وی نابرابری‌های اجتماعی زمانش را به خوبی پیگیری نموده، از حال طاقت‌فرسای محتاجان مظلوم آگاه بوده است.

علی همدانی در عقیده‌های جمعیتی [اجتماعی] و سیاسی خود اساساً، به سه رکن جامعه «حاکم، رعیت و دولت» توجه جدی نموده، اندیشه‌های خود را راجع به آنها در آثارش به طرزهای گوناگون بیان کرده است.

اگر به جهان‌بینی علی همدانی تحقیق کارانه از نظر تنقید نزدیک شویم، آشکارا می‌بینیم که در زیر پرده‌ی عرفانی و ایده‌آلیستی، مغز عاقلانه‌ای نیز نهفته است.

بدون‌شک علی همدانی طرفدار دولت باعدالت و شاه عدالت‌پرور می‌باشد، لیکن از آنجا که او اسباب اساسی به وجود آمدن جامعه‌ی بی‌عدالت را نمی‌دانست، از این رو در تعلیمات خود نقش شاه عادل و عاقل را بسیار دانسته، قسمت و تقدیر حیات جامعه را به اعمال او وابسته می‌داند؛ حال آن که «طرز استحصالات حیات

مادّی عموماً سببکار پراتسیس‌های ساتسیلی [جریان‌های اجتماعی]، سیاسی و معنوی حیات می‌گردد. شعور آدمیان، هستی آنها را معین نمی‌کند، بلکه برعکس، هستی اجتماعی آنها شعور آنها را معین می‌کند» (۸).

البته ساختار دولتی به تصویرکشیده‌ی علی همدانی، در زمانی که پادشاهانی نظیر تیمور به خونریزی و تاراجگری مشغول شده، مردم زحمتکش را زیر ظلم و استبداد گذاشته بودند، تنها می‌توانست به منزله‌ی آرزو و آرمانی نیک باشد. در جامعه‌ی آرمانی این اندیشمند همه‌ی اشخاص صرف نظر از منصب و دولت و سنّ و سال، به طریق دوستی و آرامش‌گونه زندگی می‌نمایند و در مال و معامله برابرند. همه مددکار و یاریگر یکدیگر بوده، در این گونه جامعه از اخلاق بد و ظلم و ستم عصر نشانی نیست. در صورت ظاهر شدنشان، پادشاه عادل و عاقل زود آنها را برطرف می‌نماید.

باید تأکید کرد که ترغیب ایده‌ی «دولت باعدالت» از جانب علی همدانی در تاریخ افکار اجتماعی و سیاسی خلق‌های تاجیک و ایران حادثه‌ی نو نیست.

پایه‌گذاران نظریه‌ی مذکور در تاریخ افکار فلسفی تاجیک و ایرانی ابونصر فارابی و ابوعلی سینا بوده، سپس نظریه‌ی مذکور را سعدی شیرازی، فریدالدین عطار نیشابوری و ابوالمجد سنایی و دیگران القا نموده‌اند.

به گونه‌ای که تأکید کرده بودیم، علی همدانی هنگام ایجاد نظریات فلسفی و خاصاً اجتماعی‌اش از جهان‌بینی محمد غزالی فیض برده است. البته در تاریخ افکار اجتماعی و سیاسی و فلسفی مردم ما، این حادثه‌ی نادر نبوده، به همه‌ی

نمایندگان آن مربوط است؛ یعنی جهان‌بینی هر یک متفکر نه به طور تنها و یک جانبه، بلکه در رابطه و علاقه‌مندی با هم، تشکّل و تکامل یافته‌اند. به عبارت دیگر جهان‌بینی و تعلیمات مذکور پیوندهای معین جریان عمومی و یگانه‌ی تاریخ افکار فلسفی و اجتماعی خلق‌های ایرانی و تاجیک می‌باشد.

در این معنی اگر علی همدانی از آثار محمد غزالی بهره برده باشد، پس علی همدانی در نوبت خود با عقاید و نظریاتش به متفکران پس از خود، بخصوص عبدالرحمان جامی و احمد دانش تأثیر اندیشه‌ای رسانده است. این تأثیر علی‌الخصوص، هنگام مقایسه‌ی اندیشه‌ای «ذخیره‌الملوک» علی همدانی و «رساله در نظم تمدّن و تعاون» احمد دانش که فصلی از «نوادرالوقایع» اوست، بیشتر آشکار می‌گردد.

مثلاً، علی همدانی در باب پنجم اثرش در باره شرایط پادشاهی چنین می‌نویسد؛ «بدان که پادشاهی را شرایط است که بی آن شرایط امور سلطنت در دین و دنیا نظام نگیرد و رعایای مملکت را بر پادشاه حقوقی است که بی ادای آن حقوق، پادشاه از عذاب اخروی نجات نیابد و آن جمله، در این باب بر سبیل ایجاز ذکر کرده شود و به حقیقت هر یک اشارتی کرده شود. اما شرایط سلطنت و پادشاهی ده چیز است. شرط اوّل آن است که در واقعه‌ای که پیش آید، پادشاه حاکم در آن واقعه خود را یکی از رعایا تصوّر کند و دیگری بر خود حاکم بیند و در آن حال هر حکم که از دیگری بر خود روا نمی‌دارد، مثل آن از خود بر دیگری روا ندارد و هر چه به خود نپسندد بر هیچ مسلمان نپسندد».

این شرط در اثر احمد دانش به طریق زیر ذکر شده است:

«شرط اول؛ در هر واقعه‌ای که رعایا را پیش حاکم افتد، پادشاه خود را در آن واقعه از رعایا تصور کند و دیگری را بر خود حاکم داند و در آن حال، حکم که از دیگری بر خود روا نمی‌دارد مثل آن از خود بر دیگری روا ندارد. و اگر روا دارد خیانت کرده باشد».

به گونه‌ای که می‌بینیم، احمد دانش عقیده‌ی علی همدانی را عیناً نقل نموده است. به همین منوال احمد دانش همه‌ی ده شرطی را که علی همدانی برای پادشاهی ضرور می‌داند، عیناً پذیرفته است، ولی بعضاً او ترتیب شرط‌ها را تغییر داده است. مثلاً، علی همدانی در شرط ششم چنین خواسته را پیش می‌گذارد؛ «ششم آن که از خطر حکومت و ولایت غافل نباشد و یقین داند که منصب حکومت و امارت آلتی است که بدان آلت هم سعادت و نیکنامی آخرت می‌توان کسب کرد و هم شقاوت و بدنامی و گرفتاری ابدی بدان حاصل می‌شود».(۹)

احمد دانش این معنی را در اثرش تحت عنوان شرط هفتم نقل کرده است. «شرط هفتم آن که از خطر حکومت و ولایت غافل نباشد و یقین داند که منصب عمارت و حکومت آلتی است که بدان سعادت و نیکنامی دنیا و آخرت کسب می‌توان کرد و هم شقاوت و گرفتاری و بدنامی ابدی حاصل توان نمود».(۱۰)

اما باید تأکید کرد که ما با ذکر اقتباس [نقل قول]‌های بالا هیچ‌گاه احمد دانش را مقلد و مفسر اندیشه‌های علی همدانی نمی‌شماریم. این حادثه اگر از یک جهت نشانه‌ی اعتراف و پذیرفتن تعلیمات اجتماعی علی همدانی باشد از جهت

دیگر مطابق بودن نظریات همدانی با ترتیبات و نظام اجتماعی و سیاسی زمان احمد دانش است. از جهت دیگر هم عبارت از آن است که احمد دانش در برابر استفاده-ی وسیع عقیده‌های علی همدانی به آنها تا اندازه‌ای تغییرات و علاوه‌ها نیز داخل کرده است. در این معنی پیروی احمد دانش، کورکورانه نبوده، تا درجه‌ای معین تأکید و تقویت مقام اندیشمندی ابوحامد غزالی و علی همدانی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها و منابع و مآخذ:

- ۱- مکتوبات امیر سیدعلی ابن شهاب الهمدانی، مکتوب دهم، نسخه خطی انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان، شماره ۴۸۰، برگه ۳۶۳ آ- ۳۶۵ ب.
- ۲- قلی زاده، ز. ا. مسائل نظری تاریخ فرهنگ شرق و نظامی شناسی، باکو، ۱۹۸۷، ص ۲۷۰.
- ۳- همدانی، میر سید علی، ذخیره‌الملوک، با تصحیح و تعلیق سید محمود انوری، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۲۵۳.
- ۴- ذخیره‌الملوک، ص. ۲۵۲-۲۵۸.

۵- علی همدانی در بدخشان و خراسان و هندوستان و ایران و همچنین ختلان تأثیر و نفوذ زیاد داشته است. اکثریت حاکمان و مسئولان این سرزمین احترام وی را به جا می‌آورند. علی همدانی «رساله‌ی بهرامیه» را به یکی از پیروان خود بهرامشاه بخشیده است.

۶- ذخیره‌الملوک، صص، ۲۵۳-۲۵۴

۷- همان، ص ۱۰۷.

۸- همان، ص ۳۷۴.

۹- ذخیره‌الملوک، ص ۱۵۲.

۱۰- دانش، احمد، رساله در نظم تمدن و تعاون، دوشنبه، ۱۹۷۶، با تصحیح و توضیحات و کتابت نذراالله رستم‌أف (با حروف فارسی)، ص ۲۸.